

هنر از دیدگاه هندوان

کاپیلاواتسیایان
گفتگو از دکتر ریخته گران

دکتر کاپیلاواتسیایان (Kapila Vatsyayan) هم اکنون مدیر مرکز ملی هنر ایندیراگانندی است. ایشان از چهره‌های شاخص و شناخته شده بین‌المللی هند در حوزه مطالعات و تحقیقات چند جانبه‌ای است که همه آنها بنحوی با هنر ارتباط پیدا می‌کند. همچنین مولف بیش از ۱۵ کتاب در زمینه هنر، اسطوره، و فرهنگ هند می‌باشد. ایشان از اساتید برجسته دانشگاهی دهلی و وزیر تعلیم و تربیت در دولت ایندیراگانندی بوده است.

س • در کشور شما تمامی وجوه فرهنگ و تمدن و آداب، تحت تاثیر یک سنت قوی و دیرینه که همان معنویت هندویی است، قرار گرفته است. در این میان هنر هندوان چه وضعی دارد؟ آیا هنر نیز بر پایه سیر معنوی دینی هندویی پدید آمده است؟ به عبارت دیگر آیا هنر هندوان هنری دینی است؟

ج - هنر از سطوح مختلفی از آگاهی و ناخودآگاهی نشأت می‌گیرد. خلاقیت در هنر دو منشأ می‌تواند داشته باشد: ۱ - منشأ انسانی (Humanistic) ۲ - منشأ کیهانی (Cosmic) هنر هندوان قطعاً دارای منشأ کیهانی (یعنی کاسموستریک) است. این اصل در مور هنر اسمی نیز صادق است. لذا نامگذاری هنر بطور کلی به هنر دینی اگر نگوئیم دروغ است، لاقبل نسبی از حقیقت است. فی‌المثل ما اشعار صوفیانه را دینی نمی‌دانیم، بلکه معنوی (Spiritual) می‌دانیم. زیرا معنویت یکی است، اما ادیان بسیار است. البته هر دینی یک سنت هم هست، اما معنویت و روحانیت نه دین است و نه سنت. دین و سنت در زمان است، در حالیکه معنویت و رای زمان است.

س • اما اینکه هنر هندوان را کاسموستریک می‌دانید، به چه معناست؟ آیا کاسموستریسم یا دینی بودن معادل است و یا عکس آن صادق است، یعنی هرچه که دینی است کاسموستریک است؟

ج - کاسموستریسم در واقع بدین معناست که اساس کار هنرمند بر تناسب و تناظر میان عالم صغیر و عالم کبیر استوار باشد و نه صرفاً بر پایه اصالت انسان (Humanism) بدین ترتیب می‌خواهم بگویم که منشأ آفرینش هنری فقط انسان نیست. در فلسفه یونان انسان را مینا قرار داده‌اند و مرکز کائنات انسان شده است. ولیکن بودین هندوان، چنانکه در اسلام، علیرغم تفاوت در تعداد خدایان، وجود این خدایان بر مبنای کاسموستریسم است. یعنی انسان در این نظام‌ها نمونه کوچکی از عالم کبیر است و چون حقیقت انسان بر مبنای عالم کبیر است همینکه در سیر خود حدود و تعیینات مرتبه کون صغیر را از دست داد، به خدا می‌رسد.

براین اساس، همه نظام‌های فکری و فلسفی را می‌توان کاسموستریک دانست، اما همین که محدود به یک نظام خاص و یا دین خاصی شدیم، مساله کاسموستریسم از میان می‌رود. کاسموستریسم با عرفان و معنویت (Spirituality) تناسب دارد و نه با دین. لذا من نمی‌خواهم هنر دینی را از هنر غیردینی جدا کنم. چون معتقدم که این تقسیم‌بندی‌ها از غرب القاء شده است. اگر به زمان قبل از این تقسیم‌بندی‌ها بازگردیم می‌بینیم که کوشش انسان تسلط بر طبیعت و پاکبندی برداشتن از طبیعت نبوده است. خواست استیلا بر طبیعت امری است که با اومانیسم ارتباط دارد. در گذشته چون این خواست استیلا و تلاش در تسلط بر طبیعت نبوده است، درگیری میان انسان و طبیعت هم وجود نداشته است و آدمی با طبیعت هم‌نوا بوده است و خود را نمونه‌ای کوچک از کل عالم می‌دیده است و در سیر درونی خود نیز خدا را می‌یافته است. بدین ترتیب او انسانی معنوی و روحانی بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که تفکیک میان هنر دینی



در آستانه نزدیک هستی از ... در آستانه پسر آسمان که ... از طرف مقامات عالیتره ...
 سوز و آتش جهت اجناس مشترک ... ششست‌هائی با جانانه پهلود غیر ... فرهنگ جمهوری اسلامی ایران بر ...
 به جمهوری اسلامی ایران سفر ... صهیونیست، بودا، زرتشت و دیگر ... این لکه تأکید شده که فرهنگ عمومی ...
 فراموش نمود و حیوان آن فرودستی ... مجامع و مذاکرات پیش‌داخته با ... دینی به دلیل بی‌توجهی به اهمیت و ...

کلمه مختلفه با ریشه یک

و غیردینی و قائل شدن به یک موز غیرقابل عبور میان آن دو، با تقابیل میان معنویت (Spirituality) و اصل گرفتن انسان (Humanism) ارتباط دارد و از آن ناشی شده است و این خود از نتایج دوره جدید است. اگر اینگونه مرزبندی‌ها را معتبر بدانیم، آنگاه مجسمه‌های معابد خوجورانو، منافی هرگونه طرز تفکر دینی خواهد بود، می‌خواهم بگویم هنر مجسمه‌های این معابد با معنویت و احاطه و وسعت آن تناسب دارد و نه با دین که شامل سنن محدود و مربوط به یک عصر تاریخی بخصوص است. ما اگر خلایق هنری را بر پایه تناسب و هم‌آهنگی میان عالم صغیر و عالم کبیر بدانیم، تلاش هنرمند صرفاً دریافتن تناظرات حقایق مربوط به عالم کبیر است در درون خودش، و سپس تصویر کردن و به نمود آوردن آن در اثر هنری. فی‌المثل اگر ما به هنر بسیار قدیم هند یعنی هنر موربایی و بعد از آن هنر دوره بوده است. بخصوص در هنر بودایی، وقتی به ستوپا (Stupa) ها (حرم‌های مقدس بودایی‌ها که در آن عالم بودا و حقایق دین او نمایان است) نظر می‌کنیم می‌بینیم که نقش بودا در آن جای مهمی ندارد، بلکه حتی در اصل بنا نیز نقشی از بودا دیده نمی‌شود. تمام تصاویر و حجاری‌های موجود در این معابد دور از مرکز معبد است. این تصاویر و حجاری‌ها به مراحل مختلف زندگی بودا و تناسخ و تولد مجدد او در قالب حیوانات تا مرحله رسیدن به اشراق مربوط می‌شود و چون به خود معبد می‌رسیم دیگر چیزی جز یک فرم انتزاعی باقی نمی‌ماند. لذا هنرمند در سیر خود به هماهنگی و تطابق میان عالم صغیر و عالم کبیر نظر دارد و اینطور نیست که صرفاً به بیان اتفاقات خود که مسالعی که بیشتر با هنر جدید غرب تناسب دارد، بپردازد. اگر به تاریخ نظر کنیم می‌بینیم که فرم‌های بودا به صورت شمایل نبوده است. بنظر می‌رسد که این شمایل‌ها تحت تأثیر هنر قندهار که خود از هنر یونانی نشأت گرفته بوده و در واقع با او مانیسیم سازگار است، به اینجا آمده باشند.

س * اگر بپذیریم که در هنرهای هر دوره حقیقتی به ظهور می‌رسد و عالمی نمایان می‌گردد که با سیر هنرمند رابطه دارد و از این حدیث هنرهای او را مختلف با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند، در این صورت آن حقیقت آن عالمی که در هنر هندوان پدیدار گشته کدام عالم و کدام حقیقت است؟

ج - هنر هندوی، همانطور که گفتیم، در صدد کشف رابطه میان عالم کبیر و عالم صغیر است. آنجا که «من» (Ego) انسان در این جهان به هرگونه ممکن است ظاهر شود یکی بکنه ایوانگه‌گوگاه، بلند، فقیر، غنی، جماد، حیوان و... می‌توانیم از ورای حجب تاریخی به گذشته و آینده نظر کنیم. لذا معیار و محک مطلق و مشخصی برای تعیین و تبیین حقیقت و بیان انسان و جوار خود را به بیان دیگر آن حقیقت و رانی رمان است. همین امر موجب شده تا در هنر این دیار اسطوره (Myth) اهمیت اساسی پیدا کند. زیرا اسطوره نیز ورای زمان، ورای گذشته و آینده است. ساخت اسطوره ساخت بی‌زمانی است. و این ساخت، ساخت هنرمند است. او در ورای زمان می‌ایستد و به رابطه میان وحدت و کثرت، قدسی و دنیوی، عالم کبیر و صغیر، می‌اندیشد و چون متناظر جزئی آن «کل» را در وجود خود یافت، آن را تصویر می‌کند و به نمایش در می‌آورد. به همین دلیل است که جان و جوهره همه این حقایق پارادوکس است. ورای زمان است. همه اینها موجب شده تا بتوان حد مشخصی برای تعیین درست و غلط به دست داد. مثلاً وقتی می‌بینیم که شهبان داخل دین می‌شود و یا در دایان به مساله دوجنسی بودن برمی‌خوریم و با وقتی امور خدایی و زمینی در هم می‌آمیزد، درمی‌یابیم که پیچیدگی و صعوبت عظیمی در میان است و به بیان دیگر ما با یک پارادوکس روبه‌رویم. پارادوکسی که جان و جوهره هنر است.

